



امامت بن مایه ی ذهنی اعتقادی شاعر قهستان و سیمای امامت در دیوان اشعار

غلام رضا رضایی^۱

معصومه نخبه زارع^۲

چکیده

فرضیه ی این مقاله بر پایه عقیده نزاری به اصل امامت، شکل گرفته است، که شاعر، آن را از آن آل رسول می داند. در این مقاله، اثبات خواهیم کرد در میان عقاید مختلف شاعر، نظیر تاویل، اعتقاد به ظاهر و باطن هر کلام، بهشت، دوزخ و قیامت از دیدگاه شیعیان، اصل "امامت" جایگاه ویژه ای دارد به نحوی که مهمترین بن مایه ی فکری اعتقادی شاعر را شکل میدهد، از این رو این جستار در بین عقاید مختلف صرفاً به تبیین جایگاه "امام" و "امامت" در آثار نزاری می پردازد و در ادامه مشخص می نماید، این نص در دیوان شاعر با تعبیر مختلفی چون پیر، امام وقت، حجت، یار و... نمود پیدا می کند.

کلید واژه: امام، امامت، پیر، نزاری قهستانی.

مقدمه

سعدالدین بن شمس الدین بن محمد نزاری از شاعران معروف قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجریست. به گفته ی صاحب تذکره الشعرا ی سمرقندی مردی لطیف طبع و حکیم شیوه بوده است و اصل او از بیرجند قهستان می باشد (سمرقندی ص ۲۵۸) در تذکره ها ی قدیم او را "حکیم" نام نهاده اند به طوری که تقی الدین اوحدی در کتاب ارزشمند خویش از این شاعر چنین یاد نموده "حکیم نزاری قهستانی از جرگه ی حکما و زمره ی قدماست اگر چه در سلک متوسطین افتاده، وی به غایت عالی همت والا همت، درست طبیعت، نیکو قریحت و محقق بوده است" (اوحدی، ۱۳۸۹: ۴۳۳۹)

اوحدی در ادامه، تخلص شاعر به نزاری را به سبب لاغری و ضعیفی وی دانسته یا به نسبت نزار مستنصر بن اسماعیل. (همان: ۴۳۳۹) اما دکتر ذبیح الله صفا با رد هر دو نظریه، نزاری را لقب خاندانی شاعر می داند (صفا، ۱۳۷۲: ۷۳۴)

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی



در سال ۶۶۹ در اوان بیست سالگی به دستگاه شمس الدین کورت به خدمت دیوانی مشغول شد و این به سبب فقرش بود که به دستگاه حکومتی گرایش داشت (جمال، ۱۳۹۲: ۸۰) ظلم ستیزی و سرزنش جبارانی که در اشعارش وجود دارد، می تواند حاکی از این مساله باشد. در هر حال، نزاری بعد ها به خدمت علیشاه در آمد و در کنار این حاکم به کار دیوانی و شاعری مشغول شد تا این که از خدمت او معاف گشت و دور از کار دولتی به سرودن اشعارش ادامه داد تا در سال ۷۲۰ در گذشت و در گورستان بیرجند در کنار همسر و پسرش به خاک سپرده شد.

همانطور که ذکر گردید، ولادت نزاری در اواسط قرن هفتم و نزدیک به سال ۶۵۰ هجری اتفاق افتاد، یعنی مقارن اتمام کشور کشایی هلاکو خان در ایران و تصمیم او در برانداختن اسمعیلیه. تقریباً تمام زندگی نزاری در زمان حکومت مغولان در ایران گذشت و وی شاهد ویرانی عظیمی بود که مهاجمان در وطن او به بار آورده بودند و قتل عام های آن ها از جامع ی اسماعیلی مشاهده کرد.

مذهب شاعر:

آنچه که بر ما آشکار است، مذهب شاعر قهستان چون پدرش اسماعیلی می باشد و حتی برخی با توجه به اشعارش به او لقب "داعی" داده اند:

پند داعی بشنو پس رو پندار مباحش تخم شیرین ز پی فایده ی در شوره مباحش

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۱)

یا در جایی دگر خود را داعی مصدق خوانده است:

هر ظاهری که بینی بی باطنی نباشد بشنو ندای دعوت از داعی مصدق

(همان: ۴۱)

دکتر ذبح الله صفا خلاف این نظر را دارد و معتقد است با توجه به این که دستگاه تبلیغاتی اسماعیلیه در آن دوران زیر و رو شده بود، نزاری و خاندانش جز بیرون کشیدن گلیم خویش در این ورطه، هنر دیگری نداشتند (صفا، ۱۳۷۲: ۷۳۶) از مستشرقین اخیر "برتلس اولین پژوهشگری است که در باره ی شاعر ما به تحقیق پرداخته است. او نزاری را به عنوان داعی مطرح می کند و به مخالفان این نظریه می تازد و آنان را به بی سوادی متهم می نماید. (بای وردی، ۱۳۷۰: ۵۳) نگارنده ی این مقاله نظر دکتر صفا را بیشتر می پسندد، چراکه با اندک مقایسه ای بین اشعار ناصر خسرو که به این لقب مشهور است و نزاری داشته باشیم، حجم اشعاری را که دال بر دعوت به دین اسماعیلی است، در دیوان نزاری کم رنگ می بینیم.



در هر حال ، در آن زمان ، خاندان نزاری بر مذهب خویش باقی ماندند و شمس الدین بن محمد پدر شاعر در این زمینه به تربیت پسر همت نهاد و او را به " اثبات امامت اهل البیت و پیروی از آنان معتقد کرد" چنان که شاعر خود اذعان داشت:

عمرها باد خدایا به سلامت پدرم	که بسی در حق من کرد کرامت پدرم
حق از این بیش که بر دوستی اهل بیت	معتقد کرد به اثبات امامت پدرم
تا شدم حامل انصاف به تدریج بسی	من گنه کردم قایم به غرامت پدرم
معتقد بودش و مشفق به نزاری آموخت	مخ السرار الهی به تمامت پدرم

(نزاری: ۱۷۴)

اسماعیلیه، امام و امامت:

اسماعیلیه معتقد بودند که ظواهر دین را بواطنی هست که تنها امام بر آنها واقف است و باید از او و یا از کسانی که از او تعلیم گرفته اند ، آموخت و همین امر خود موجب آن بود که این قوم از ظاهر دین به باطن آن توجه کنند.

ظهور این فرقه اصلا نتیجه اختلاف در امامت اسمعیل بن الصادق با برادر او موسی بن جعفر بوده است. قائلین به حفظ امامت در خاندان اسمعیل به اسماعیلیه یا باطنیه مشهورند و اینان معتقدند که بعد از رحلت امام جعفر (ع) چون پسرش اسماعیل پیش از پدر درگذشته بود "امامت" به محمد بن اسماعیل منتقل شد که دور هفت به او ختم می شود و بعد از او امامت در خاندان وی باقی می ماند. "متفکران نخستین این فرقه بر پایه ی تعلیم امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) نظریه ای درباره ی تاریخ جهان پروراندند که شامل هفت دور زمانی می شد و هر دوره با پیامبری آغاز می شد: آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد (ص). کاشانی ، ۱۳۶۶: ۱۲۸) بنابر این تاریخ بشریت به هفت مرحله تقسیم می شد و در مرحله ی آخر، بعد از رسول اکرم هدایت و راهبری به امامانی می رسد که از جانب خداوند و از حضرت رسول به آنان به ارث می رسد خلاف اهل سنت که رهبری مسلمانان را بعد رسول به خلفایی که از سوی امت برگزیده می شوند ، سپرده شده است.

در کل شیعیان مانند دیگر مسلمانان به خاتمیت تاریخی وحی قرآن و رسالت پیامبر حضرت محمد(ص) اذعان دارند ، برآنند که هدایت الهی فرایندی مستدام است که از طریق اعقاب پیامبر همچنان در میان مردم باقی میماند. در آن حال که غرض از نبوت رسانیدن وحی الهی به بشریت به صورت خارجی و ظاهری آن است و وظیفه ی امام ، بیان معنای درونی و باطنی آن به نسل های پی در پی انسان ها تا پایان روزگار است . از این



نظر، شیعیان امامان خود را جانشین حقیقی پیامبر اسلام و وارثان علم معنوی می دانند. این طرز تفکر در قرن سوم در فرقه ی اسمعیلیه به نمود دیگری رسید و با ظهور خلفای فاطمی در قرن چهارم به پروردگی رسید. در نزد اسمعیلیان اصل "ولایت" نخستین رکن اسلام شمرده می شود. (قاضی نعمان، ۱۹۷۴: ۱۰۶) بر طبق تعلیم اولیه ی اسمعیلیه، مقام "امام" با رسالت پیامبر که "ناطق" نامیده می شود در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد.

حکیم قهستان علی رغم این که دستگاه تبلیغاتی اسمعیلیان از کار افتاده بود، همانطور که گذشت، به واسطه ی پدر به تامل در این فرقه پرداخت و بی چون و چرا اصل امامت را پذیرفت و در آثر خویش از بی پروا به این مساله پرداخت به نحوی که این مقاله در پایان تحقیق خود، آن را به عنوان مهمترین بن مایه (motif) عقیدتی شاعر مطرح می نماید.

امامت در دیوان اشعار نزاری قهستانی:

در ابتدا ذکر یک نکته ی مهم لازم است و آن این که وقتی ما از بن مایه ی اعتقادی شاعر بیرجند سخن می گوئیم، شامل بن مایه ی ذهنی شاعر در دیوان اشعارش نمی شود، چرا که بن مایه ی فکری نزاری را حول محور عشق و خوش باشی، تساهل در امور زندگی و سرزنش جباران باید جست، اما آن چه این مقاله به دنبال آن می باشد، بن مایه ی اعتقادی شاعر است.

همان طور که ذکر شد، این مقاله با توجه به دیوان اشعار نزاری قهستانی اصل "امامت" را در بین همه ی مسائل اعتقادی که در دیوان اشعارش مطرح است، پر رنگترین و پر بسامدترین ذهنیت اعتقادی شاعر می داند و مواردی چون تاویل، ظاهر و باطن امور، قیامت و... در برابر این اصل، سایه ای بیش نیستند.

جوینی می نویسد که اسمعیلیان بر این اعتقادند که دنیا هیچ زمانی از امام خالی نبوده و نخواهد بود "این نظریه را بعد ها رشیدالین فضل الله، مورخ بزرگ عصر مغول، نیز نقل می کند. (جمال، ۱۳۹۲: ۷۹) از دید ایشان یک لحظه دنیا، از محضر امام خالی نیست و این اعتقادی راسخ از "نص کلام" است:

نفسی جهان نباشد ز امام وقت خالی
بمرنج اگر برنجی چه کنم نص کلام است

(نزای، ۱۳۷۱: ۶۴۷)

شاعر آزاد اندیش قهستان، با توجه به مطالعات و پژوهشی که در کلام و فلسفه داشت، در بحر حیرت، سرگشته نمی ماند و کمال فکری خویش را در امامت و ولایت می بیند و این همان "روح معجزی" است که نزاری را به آرامش می خواند و وی را در تلاطم ژرف عقیدتی رها نکرده است، شاعر حاضر است برای بدست آوردن آن آسایش خیال، کاینات را در برابر آن ببخشد:



کو روح معجزی که گر از من کند قبول در وجه یک قنینه نهم کاینات را

(نزاری ص)

شاعر حکیم به صراحت عنوان می کند که به هر "عمامه پوشی" را نمی تواند صفت امام داد و در سرزنش را به سوی افرادی می گشاید که در تشخیص امام وقت خویش گمراه گشته اند چنان که در غزل آبداری مفرماید:

ره عاشقان سپردن نه به پای عقل عام است همه عاقلان چو مرغ اند و طریق عشق دام است
 تو به هر عمامه پوشی که قدم نهاد پیشت پس او در ایستادی به نماز کاین امام است

(همان: ۶۷۴)

بنابر نظر شاعر هر عمامه پوش صفت امام به خود بسته ، برازنده ی "ولایت" نیست و پیروی از آن گمراهی به بار می آورد و چه بسا پیروان آنان در پی غولان رفته اند و سراب زده اند ، چنان که در یکی از ابیات قصایدش سروده:

از پی غول وهم رفتن چیست مثل تشنه و فریب سراب

(همان: ۱۴۰)

چرا که نزاری مخاطبان جویای حقیقت را به مشورت با فردی می خواند که داری عقل کامل است ، عقل کاملی که می تواند محرم اسرا الهی باشد:

دم مزن با نفس ناقص مشورت با عقل کن مرد عاقل کی به نامحرم برد کنکاش را

(همان: ۵۱۲)

حال پرسشی مطرح می شود و آن این که "امام" با این مشخصات شاعر ، چه کسی می تواند باشد؟ آن چه بر این تحقیق مسلم است ، نزاری حکیم ، امامت را خاص آل رسول می داند به نحوی که در بین غزلیات خود در هشت غزل به نحوی مجزا ، به این امر اشارت داشته که این تعداد ، بسامد بالایی نسبت به دیگر مسایل اعتقادی شاعر داشته است که از دید نگارنده غزل شیوای "پس رو آل علی باش" شاخص ترین آن است:

هر گدایی نتواند که نهد بر سر تاج از حجاب خودی خویش برون ای و مکش
 لایق دارانالحق نبود هر حلاج در سر عجز به دست من وما بیش دواج
 سینه ی بی معرفت خاص نباشد روشن خانه تاریک بود بی اثر نور سراج
 راه نارفته به مقصد نتوان کرد نزول حج بنگزارده هرگز نتوان بود از حاج
 تا تو مستغرق اصنام خیالی چه عجب حجرالاسود اگر باز ندانی از عاج



پس رو آل نبی باش که ذریت اوست
تا شود فطرت ما ظاهر و آید در فعل
دل قوی دار به تسلیم و رضا تن در ده
غایت مقصد و زنهار مگرد از منهاج
حکمت این است و گرنه چه غرض از ازواج
تا نباشی به کسی هم چو خود آر محتاج

(همان: ۹۵۸)

شاعر قهستان درغزل دیگری ذریه ی ال رسول را مفتاح رزق خلق می داند:

ولی آل محمد جهان علم علی
که جود اوست در رزق خلق را مفتاح

(همان: ۹۶۶)

حکیم نزاری برای رسیدن به سر منزل حقیقت، دست به دامن آل رسول و التجا به اهل بیت عصمت و طهارت دارد و هر چه جز آن را بی ارزش می داند و بی اعتقادان این سلوک را "باطل مطلق" می نامد و در یک سخن شطح آمیز، اقرار می نماید که اگر روزی از پیروان گم گشته ی جهول می بود، دیگر شکرگزار خداوند منان نمی شد.

دست من و دامن آل رسول
باطل مطلق چو ندارد وجود
هرچه جز این است نیرزد به پول
من نکنم شکر خداوند را
هرچه جز از حق نکنم من قبول
پس روی پیش روان جهول

(همان: ۱۴۵)

نزاری، در مقابل پیروان جهول، پیروان امام را این گونه توصیف می نماید که به شخص نادان اقتدا می نماید:

عقل به نادان نکند اقتدا
مرد خدا را نزند راه غول

(همان: ۱۴۵)

بنابر نظر شاعر لطیف طبع بیرجند، مرد خدا کسی است به نادان اقتدا نمی کند و راه غولان را پی نمی گیرد بلکه سمت و سوی او تماما متوجه خاندان محترم رسول است، آل رسولی که در حکم حرم شاهی می باشند که هر گدایی، اذن دخول به آن جا را ندارد:

این چه محال است کجا کی رسد
در حرم شاه گدا را نزول

(نزاری ص...)

نزاری شاعر در غزل "تولا به آل عبا" ارادت خالصانه ی خویش را به خاندان رسول تکرار می کند:
به آب توبه فروشستم آتش صرهبها
ز توبه تازه شدم چون گل از نسیم صبا



اسف همی خورم و غصه می کشم شبو روز
گهی به کنج خراباتیان گشاده کمر
طاق داده به یک باره هر دو عالم را
کنون که دارم بلقیس توبه را در بر
توقعی که به اعمال خیر دارم نیست
که کردهام به خطا روزگار عمر هبا
گهی به پیش کم از خویش رفته بسته قبا
طمع بریده ز چار امهات و هفت آبا
چه حاجت است که هدد خبر دهد از سبا
جز این که هست تولای من به آل عبا

(همان: ۴۴۸)

شاعر قهستان نه تنها در موارد یاد شده بلکه در غزلیات دیگری نیز این ارادت بی ریا ی خویش را با
خضوعی صوفیانه ادامه داده، چنان که در غزل:

یارب به عفوفت نجات ما بپذیر و در گذر از سییات ما

(همان: ۵۴۹)

در ادامه شاعر معتقد مان، حیات و ممات خویش را به رحمت خدای عالمیان منوط داشته است و اگر
عالمیان سرشار از حب علی نباشند به کاری نمی آیند:

اگر نه به حب آل نبی ممتلی بود ناید به هیچ کار نفوس و ذوات ما

(همان: ۵۴۹)

شاعر آزاد اندیش بیرجند نه تنها در غزلیات بلکه در قصاید خویش نیز به این امر توجه داشته،
چنان که در قصیده ای قرا " به دنبال ذریه و آل "ابیاتی سروده است. وی در این قصیده ی استوار دو گروه را
با هم مقایسه می نماید، جمعی که پیروان امام وقتند و گروهی دیگر که اعتقاد به این امر ندارند و از دید شاعر
، قومی معتصب و جهول و غرق در تخیلات اوعامی خویش اند:

با ما همه خلق بد سگال اند	مشغول به خدعت و نکال اند
قومی معتصبان مجهول	کارایش صورت محال اند
بر سدره کشیده خویشان را	با تیغ کشیده در قتال اند
کشتی شکنان اهل خیرند	مستغرق قلم خیال اند
از <u>حبل متین</u> خبر ندارند	زیرا که جهول در جوال اند
معراج کنان عالم قدس	اصحاب مراتب کما اند
اینان به ریاضت درونی	منزل منزل در انتقال اند
بر جاده ی خضر سیر کردند	آن زمره که طلب زلال اند
در عالم امر مقتداشان	ذریه ی مرتضی و آل اند



ما بین مقصرند و غالی در غایت لطف و اعتدال اند
 این رمز مکن نزاریا فاش مردان سخن شناس لال اند.

جدا از این موارد شاعر ما آشکارا خویشتن را "معتقد" می خواند و اسرار و رموز پیچاپیچ روزگار در محبت خاندان پیامبر می بیند "والسلام"

بشنو که نکته های نزاری معتقد در گردن قبول و ادای تو حجت است
 اسرار در محبت آل است والسلام بدبخت را به جای محبت عداوت است

به جز قصاید و غزلیاتش، شاعر در شروع مثنوی دستور نامه بعد توحید و ستایش خداوند در قسمت پایانی نعت رسول اکرم می فرماید:

درونم چنان پر کن از حب آل که در وی ننگجد دگر قیل و قال
 (همان: ۲۵۱)

و این از دغدغه ی ذهنی شاعر سرچشمه می گیرد که در امامت و ولایت را در خاندان مکرم رسول می جوید تا حبل المتینی باشد در بحر سرگشتگی روزگار.

تعبیر دیگر بر اصل امام و امامت:

از نکات بسیار قابل توجه در دیوان اشعار شاعر، تعبیری است که به اصل مورد بحث، منتهی می شود و توجه به آن ها، سبب پذیرش بیشتر فرضیه ی این مقاله (امامت بن مایه ی اعتقادی شاعر) می گردد.

۱- امام وقت:

یکی از تعبیر زیبای شاعر، اصطلاح "امام وقت" است، تعبیری که شاید از بیت معروف مولانا تاثیر پذیرفته باشد:

صوفی ابن وقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق
 در هر حال، شاعر شیرین گفتار بیرجند بر این اعتقاد است که جهان، نفسی از امام وقت خالی نیست و اگر کسی او را نشناسد، همه چیز بر او حرام است:

نفسی جهان نباشد از امام وقت خالی بمرنج اگر برنجی چه کنم نص کلام است
 تو امام وقت خود را به یقین اگر ندانی به یقین بدان که بر تو س و مال و زن حرام است

(همان: ۶۷۴)

و در ادامه به توصیف امام وقت می پردازد که قلدرمآبانه از شراب عشق حق مست است و در سلوک را عشق از سرزنش عوام، هراسی ندارد، حتی اگر عمامه اش گرو میکده باشد:



بفروشم آن امامت و برای نقل مستان که عمامه بر سر او گرو شراب و جام است

(همان: ۶۷۴)

گاهی به جای امام وقت از اصطلاح "امر وقت" بهره گرفته است:

فرمان بر و متابعت امر وقت کن گردن مکش چه حارث و از سجده سر متاب

(همان: ۶۷۴)

۲- حجت:

نزاری یک بار در غزلیاتش به جای امام از تعبیر حجت استفاده نموده است در غزلی که از امام وقت سخن به میان آورده در ادامه توصیف او می فرماید:

همه علم ها فرو خوان و بر من ای تا من بنشانمت به حجت که تمام ناتمام است

(همان: ۶۷۴)

"حجت" شاعر تمام ناتمام است، هر چیزی در نزد او به پایان میرسد چه به رسد به علم که در نزد او به کمال می باشد.

۳- یار:

نزاری ابیات زیادی خصوصا در غزلیاتش دارد که واژه ی "یار" در آن به وفور دیده می شود:

ای یار به وقت صبح برخیز در دامن عیش و عشرت آویز

هم خویش بنوش هم به ما ده ای ساقی ماه چهره برخیز

(همان: ۲۰۸)

اما یاری که در این تحقیق، مد نظر است، یاری است که با عیش و خوش باشی میانه ای ندارد، بلکه مراد شاعر همان امام وقت "جان پرور" خویش است:

یار ما را هم چو روحالله دمی جان پرور است گرد بر گرد لبش چون چشمه ی خضر اخضر است

(همان: ۷۸)

بی یار نمی شود میسر بی یار بود درخت بی بر

(همان: ۲۱۸)

۴- پیر:

گاهی نزاری از امام به تعبیر پیر و مرشد یاد می نماید چرا که در سلوک عقیدتی، وجود پیر، دست گیر

است:



باید صاحب الاسرار پیری که باشد پا یمردی دست گیری
 بدو بسپردن و تسلیم کردن به کل ترک امید و بیم کردن

(همان: ۲۱۸)

شاید این شبهه پیش آید که شاید این پیر همان "مراد" در تصوف باشد و منظور نزاری از پیر، مرشد عارف است. در پاسخ باید گفت که تاریخ ادبیات، نزاری را به شاعر عارف چه عملی چه نظری نمی شناسد، اگرچه وی از زبان استعاره صوفیانه و از نمادهای آن چون عاشق و معشوق، باده گساری، جذب روحانی و... وام بسته که می تواند سوای زیباشناختی "به ارتباط تشیع و تصوف در عهد مغول برگردد که به واسطه ی تسامح شان در امور دینی، تعاملی در این دو دیده می شود، خصوصا این که گرایشی به امام اول شیعیان نشان می دادند و برای شان قابل احترام بود. (نادیه، ا. جمال ص ۱۰۴) به جز این مورد خود شاعر در آثارش سمت و سوی خویش را به خوبی نشان می دهد، مثلا در مقدمه ی دستور نامه ی خویش جوانان را به پیرانی می خواند در خور "امامت" اند:

یکی پیر رهبر طلب ای جوان که راه از پیش پیش بردن تمام
 بدو ده زمام و برون شو ز خود نداری دگر کار با نیک و بد
 به تسلیم او چون مسلم شوی نمودار سر دو عالم شوی
 مشو پسر و غول و وهم و خیال به اقسون خربط مرو در جوال

پیر نزاری تا اینجا با پیران صوفیه هم کیش است اما در بیت آخر، شاعر خود را از صوفیه جدا می نماید و از مرادی سخن می گوید که بن مایه اعتقادی شاعر است:

کسی مقتدا در امامت نکوست که نور خدا در دل پاک اوست

(بایوردی، ۱۳۷۰: ۷۳)

این پیر گاهی با نوح به تصویر کشیده می شود:

سرگرانی از مراد لنگر نفس از گرانی ایمنی با نوح اگر در ورطه ی گرداب رانی

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۸۶)

و گاهی این پیر به صورت حبیب، خود نمایی می کند و شاعر مخاطب خود را متوجه او می کند:

سر از حلقه ی حبیب مردان برآر طمع را ز تر دامنی باز دار

(همان: ۱۵۶)



شاعر در غزلی از امام خویش به مولا یاد می نماید ، مولایی که کارساز است و به دیدار او آن چنان نیاز دارد که بر آن شرحی نتوان بست:

به دیدار توام چندان نیاز است که شرحش چون شب هجران دراز است

(همان: ۷۸۸)

شاعر از او استعانت می جوید تا گشایشی در رموز داشته باشدک:

تو می دانی و من اسرار معلوم کسی دیگر نداند کاین چه راز است
 ز مولا استعانت کن نزاری که در هر کار مولا کار ساز است

(همان: ۷۸۸)

۶- حبل الله :

نزاری درپاره ای موارد به جای امام وقت از ترکیب "حبل الله" بهره گرفته است که منشا آن امیر مومنان است

دست رضا زنید به حبل الله استوار وآن حبل چیست دامن اولاد بوتراپ

(همان: ۱۴۰)

شاعر متفکر قهستان در جای دیگری در قصاید خویش ، حبل المتین را دستگیری برای معراج انسان ها معرفی می نماید:

دست در حبل المتین زن گر سر معراج داری پای بر فرق هوا نه کز هوا ها در هوانی

(همان: ۱۴۰)

شاعر اندیشمند آنان را که از این ریسمان الهی غافل اند در قصایدش "جهول در جوال" می خواند:
 از حبل المتین خبر ندارند زیرا که جهول در جوال

(همان: ۱۵۶)

۷- هادی:

نزاری در جای دیگری از امام وقت از هادی نام می برد:

پس رو هادی شو لا حول کن تا نروی بیش به دنبال غول

نتیجه:

با توجه به مطالبی که گذشت ، این مقاله به این نتیجه می رسد که نزاری قهستانی به عنوان یک "شاعر معتقد" اسماعیلی در دیوان اشعارش اشاراتی به مسائل عقدهتی خویش چون تاویل ، تنزیل ، قیامت و...از



دید ایشان پرداخته، در بین این موارد، اصل امامت و ولایت پر رنگ ترین بسامد را به خود اختصاص داده، به نحوی که بن مایه ی ذهنی شاعر را در این خصوص شکل داده است. اگرچه پرداختن به این مسائل در اشعارش چون هم کیشش ناصر خسرو گسترده نیست که می تواند به محدودیتی که اوضاع زمانه برای شاعر رقم زده است، برگردد با این حال در همین انعکاس محدود این اصل کلامی اسمعیلی، محوریتی خاص دارد. همچنین این مقاله به تعبیری در دیوان اشعارش می رسد که با زبان رمز با لعاب صوفیانه به امام و امامت منتهی می شود که بی ارتباط با محدودیت زمانی ذکر شده نیست. یکی از این موارد، اصطلاح پیر است و این مقاله اثبات کرده است که پیر نزاری همان امام اوست نه مراد سیر و سلوک صوفیانه. دیگر این که، اگر چه تاریخ ادبیات ما نزاری را "شاعر شراب" معرفی می کند اما آن چه مسلم است او عقیده و اعتقاد خویش را در آثارش با محوریت "امامت" به منصفه ی ظهور می رساند.

منابع:

- نزاری قهستانی، (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، انتشارات علمی،
- بای وردی، چنگیز غلام علی، (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، مترجم مهناز صدیقی، به اهتمام محمود رفیعی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- نادیه اجمال، (۱۳۹۲)، بقای بعد مغول نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران، فرزانه، چاپ دوم.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی (۱۳۶۶)، زبده التواریخ، بخش فاطمیان و نزاریان، ویراسته م.ت.دانش پژوه، ویرایش دوم، تهران.
- سمرقندی، تذکره الشعراء، تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابفروشی بارن.
- اوحدی، تقی لدین محمد، عرفات العاشقین، عرصات العارفین، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری - آمنه فخر احمد، (۱۳۸۹)، با نظارت علی محمد قهرمان، تهران، جلد هفتم.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم، ج اول.
- قاضی نعمان، ایمان، (۱۹۷۴)، ترجمه ب انگلیسی بخشی از دعائم السلام به وسیله ی علی اصغر فیضی، بمبئی.